

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه (علمی-پژوهشی)

دکتر تورج زینی‌وند^۱

دکتر فریبا اکبرزاده^۲

چکیده

نیایش‌های صحیفه، تنها نمود «عشق»، «نیاز» و «خواستن» انسان در برابر پروردگار نیست، بلکه دو بُعد اساسی دیگر، یعنی؛ «آگاهی» و «پایداری» نیز در آن نهفته است. این دو محور، بیانگر مسئولیت الهی و بصیرت اجتماعی و سیاسی امام (ع) در برابر جامعه ستمدیده و ناآگاه و نظام سیاسی ستمکار و فریبکار است. امام (ع) در این رویکرد، نمونه بارز مجاهدی است که در روزگار استبداد اموی، فلسفه نیایش را شناخته و از آن به عنوان سنگر پایداری و جهاد و ایزاری جهت نقد حاکمیت و اصلاح جامعه استفاده نموده است.

این پژوهش بر آن است تا با رویکرد پایداری و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی بن‌مایه‌ها و مصداق‌های استقامت در صحیفه پردازد. یافته اساسی آن نیز در این نکته، نهفته است که نیایش‌های صحیفه، پیوندی ناگسستنی با مفهوم استقامت و پایداری دارد و این مفهوم در مصداق‌های گوناگون تجلی یافته است.

واژه‌های کلیدی: استقامت، پایداری، امام سجّاد (ع)، صحیفه سجّادیه.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه: t_zinivand56@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته مقطع دکتری فلسفه و کلام اسلامی و مدرس دانشگاه فرهنگیان.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۱۰/۲۸

۱ - مقدمه

نیایش در فرهنگ اسلامی، پدیده‌ای کهنه و خرافاتی یا بهانه و ابزاری برای سستی، واماندگی و ناتوانی نیست؛ بلکه بخش بزرگی از جهان‌بینی اسلام را تشکیل می‌دهد که در آن موضوع‌های گوناگونی مانند؛ خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و... به گونه‌ای زیبا و ژرف نمایانگر است. در مکتب اسلام، نیایش، کوشش ارزشی و معنوی انسان مؤمن و مسلمان برای به دست آوردن فضیلت‌های «اخلاقی» و «عرفانی» است؛ در «فضیلت‌های اخلاقی»، وظیفه بندگی انسان در برابر خداوند و مسئولیت وی در برابر جامعه انسانی دیده می‌شود؛ و در «فضیلت عرفانی» آن نیز، تلاش روحی انسان مؤمن و مسلمان، برای نزدیکی به «خشنودی الهی» و به دست آوردن «اشراق روحانی» و «پاکسازی نفسانی» ملاحظه می‌شود. (دربارۀ دعا، آداب و فلسفه آن: ن.ک: حائری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۱۴/برازش، ۱۳۸۳: / شریفی اصفهانی، ۱۳۸۳/ ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۵/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۳/ الکلینی، بی‌تا، باب فضل الدعاء و الحث علیه، ج ۴: ۲۱۲/ فراهانی، ۱۳۷۱، شهیدی، ۱۳۷۵).

چنین ویژگی‌هایی در نیایش اسلامی، بیشتر در صحیفه سجّادیه یافت می‌شود؛ امام سجّاد (ع) در این کتاب، با زبان دعا و مناجات و به گونه‌ای غیر مستقیم، نیایش را حاصل چهار عنصر؛ «نیاز»، «عشق»، «آگاهی» و «جهاد» معرفی می‌کند. «نیاز» انسان نسبت به پروردگار بی‌نیاز. «عشق» انسان نسبت به مطلوب و مقصود ازلی و ابدی. «آگاهی» وی نسبت به خداوند، خویشتن و هستی؛ و «جهاد» در راه خواست و اراده الهی (ن.ک: شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۷-۹۰).

از این رو، «صحیفه»، کتاب جهاد در تنهایی است و سخن گفتن در سکوت و سنگر گرفتن در شکست و فریاد زدن در خفقان و آموختن بال‌های دوخته و سلاح گرفتن یک خلع سلاح شده... و با این همه یک کتاب دعا «همان: ۷۷).

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/۱۱۷

به سبب همین ویژگی‌هاست که «دعا در مکتب امام سجّاد (ع)، در عین حال که جلوه‌گاه ژرف‌ترین «آگاهی‌ها» است و شورانگیزترین «عشق‌ها» و متعالی‌ترین «نیازها» برای او و برای هر کس که در مکتب امامت، درس زندگی و نمونه «پیروزی» و «سرمشق بودن و اندیشیدن و کارکردن» می‌آموزد، «زبانی» است در پس لب‌های دوخته، برای حرف زدن و نیز برای حرف‌ها را زدن» (همان).

در چنین جامعه منحرفی که دین‌گریزی و دین‌زدایی و رفاه‌طلبی و دنیاگرایی در کنار فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی، بر آن تسلط یافته بود، امام سجّاد (ع) توانسته است ضمن پاسداری آگاهانه از اسلام، با زبان دعا، ساختارهای دینی، سیاسی، تربیتی و اخلاقی جامع را بازسازی نموده و در آن دوران اضطراب و خفقان و در عصر حکومت زر و زور و تزویر و در دوران اوج استبداد و خودکامگی امویان، با آگاهی و پایداری و مسئولیت و انتخاب روش «تقیّه» توانست به عنوان یک «آموزگار فکری»، ضمن ابلاغ «پیام شهیدان» و پیگیری «رسالت حسینی» و دستاوردهای نهضت او، اسلام و شیعه را از انحراف و نابودی رهایی بخشد (ن.ک: حکیمی، بی‌تا: ۲۵-۴۸ / شهیدی ۱۳۷۰: ۷-۸ جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۶۰-۲۶۴ / عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱ ج ۱: ۱۱-۱۲).

۱-۱- بیان مسئله

با توجه به اهمیت و جایگاه متون دینی در ادبیات مقاومت، در این گفتار تلاش شده است که مصداق‌ها و مؤلفه‌های پایداری در صحیفه سجّادیه مورد تحقیق قرار گرفته و به پرسش زیر پاسخ داده شود: ویژگی‌ها و مصداق‌های مقاومت در صحیفه سجّادیه کدام‌اند؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

ادبیات و متون دینی، سرشار از منابع معرفتی در حوزه ادب مقاومت است و ضروری است که این متون در اولویت تحلیل و بررسی قرار گیرند. صحیفه سجّادیه، یکی از برجسته‌ترین این متون است که می‌تواند در حوزه معرفتی ادبیات مقاومت مورد اهتمام قرار گیرد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در باب صحیفه، ترجمه‌ها و شرح‌های گوناگونی نگاشته شده است، اما تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه مقاومت در این اثر صورت نگرفته است؛ البته، در برخی پژوهش‌های تاریخی - که مورد استفاده نگارندگان نیز قرار گرفته‌اند - اشاره‌های پراکنده‌ای به این حوزه نیز شده است.

۲- بحث

پیش از پردازش تحلیلی موضوع، نیز لازم است که اشاره شود؛ حرف (ن) که در داخل پراتز و پایان فرازهای صحیفه آمده است، مخفف واژه «نیایش» بوده و عدد پس از آن، شماره نیایش و عدد دومی نیز شماره فراز گفتاری امام (ع) در صحیفه است.

۲-۱- شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص)

امام (ع) در نیایش دوم صحیفه سجّادیه (فی الصلوة علی رسول الله) به ویژگی استقامت و پایداری پیامبر اسلام (ص) در انجام مأموریت الهی اشاره می‌کند؛ او جان خویش را برای اجرای فرمان الهی به زحمت انداخت و بدنش را هدف ناراحتی قرار داد:

«نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ، وَ عَرَّضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ» (ن ۲ / ۴۱)

در دعوت به سوی توحید، با نزدیکانش درافتاد و برای خشنودی الهی، با قبیله خود جنگید. در راه احیای دین خدا، رشته خویشاوندی خود را گسیخت و نزدیک‌ترین بستگان خود را به علت انکار حق از خویش دور نمود و دورترین مردم را به خاطر قبول دین حق، به خود نزدیک فرمود و با دورترین مردم، دوستی کرد و با نزدیک‌ترین آنان دشمنی نمود:

«وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَ قَطَعَ فِي إِحْبَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ، وَ أَقْصَى الْأَذْيَانِ عَلَى جَحُودِهِمْ، وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَوَالَى فَيْكَ الْأَبْعَدِينَ، وَ عَادَى

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/ ۱۱۹

فِيكَ الْأَقْرَبِينَ» (همان)

اگرچه جانش را در رساندن پیام پروردگار، خسته کرد و به جهت فراخواندن مردم به آئین حق، به رنج افتاد، اما هرگز سستی نورزید:

«وَأَذَابَ نَفْسِهِ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ، وَاتِّعَابَهَا بِالِدُّعَاءِ إِلَى مَلَّتِكَ» (همان: ۴۱-۴۲)

برای استواری دین حق، به دیار غربت و محل دور از اهل و عشیره و مرکز سکونت و زادگاه، هجرت نمود. خواست او، این بود که دین الهی را عزیز کند و علیه کافران، یاری جوید. تا جایی که هر چه درباره دشمنان توحید، اراده کرده بود با پایداری به دست آورد:

«وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَاءِ وَ مَحَلِّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ، إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَ اسْتِنصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ، حَتَّى اسْتَتَبَ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَانِكَ» (همان: ۴۲)

در این روند، تنها بر خداوند یگانه، توکل نموده و تنها از او یاری می‌جست: در حالی که در ضعف خود از او نیرو می‌گرفت به جنگ کافران برخاست و در پایگاه دیارشان با آنان مبارزه و جهاد نمود تا فرمان حق آشکار گردد و کلمه‌اش برتری می‌یابد:

«فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بَعْوِيكَ، وَ مُتَّقِوياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ، وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ، حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ» (همان)

از این رو، می‌توان دریافت که امام (ع) با فراخوانی و یادآوری تلاش‌های پیامبر گرامی اسلام در مسیر رسالت، بر آن است تا سنت‌های دینی و باورهای اصیل مذهبی را در میان مردم یادآوری نماید و حسّ و اندیشه مبارزه و مقاومت را در میان آنان برانگیزاند؛ زیرا رسول گرامی اسلام، نمونه کامل رادمردی و مقاومت در راه اسلام بوده است.

۲-۲- اصحاب پیامبر گرامی اسلام

امام (ع) در نیایش چهارم صحیفه «فی الصلوة علی اتباع الرّسل» به ستایش استواری و دلیری مجاهدان صدر اسلام می‌پردازد. کسانی که شرط مصاحبت حضرت رسول (ص) را به خوبی پاس داشته و درباره آن حضرت به تلاش نیکو برخاستند و حضرتش را یاری دادند:

«اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ، وَ الَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ وَ كَانْفُوهُ» (ن ۴/ ۴۹-۵۰)

آنان در راه اعتلای اسلام، از همسران و فرزندان خود، دوری جستند و با پدران و فرزندان خود برای برقراری نبوت، نبرد کردند و به برکت وجود او در آن نبردها پیروز شدند: «وَ فَارَقُوا الْأَرْوَاحَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَ الْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَ انْتَصَرُوا بِهِ» (همان)

اینان با پایداری در برابر نظام قبیله و طایفه راه حق را با استواری برگزیدند: وقتی که دل به پیامبر (ص) بستند، قبیله و عشیره از آنان دوری جستند و چون در سایه قرابت رسول گرامی (ص) آرمیدند، دودمان آنان، پیوند قرابت را گسیختند: «وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتَ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ» (همان)

آن اصحاب، به خاطر استواری در راه حق و نبوت از شهر و دیار قوم خود دوری گزیدند و از فراخی معیشت به سختی درافتادند: «وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فَيَكُ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ» (همان: ۵۰-۵۱).

اهل بصیرت در راه دین خدا یقین و پایداری داشتند و هیچ شک و شبهه‌ای، آنان را از عقیده‌شان برنگرداند: «لَمْ يَنْتَبِهْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَ لَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ» (همان:

امام (ع) در این مضمون با یادآوری تلاش‌های «سابقون» در اسلام، بخش دیگری از آثار و اهمیّت مقاومت را در جامعه اسلامی بازگو می‌نماید؛ در زمان امام (ع) همان‌طور که گفته شد، باطل و ستم، افسار حکومت را به دست گرفته و بسیاری از مردم و خواص به سکوت و بی‌تفاوتی روی آورده بودند؛ از این‌رو، امام (ع) با یادآوری مجاهدت‌های پیشگامان اسلام، این موضوع را ابزاری جهت فراخوانی مردم به بیداری و بصیرت و اصلاح ناهنجاری‌ها و دردهای امت اسلام بکار می‌گیرد.

امام صادق (ع) فرمود: عباد بصری (از دانشمندان اهل سنت)، در راه مکه به حضرت امام سجّاد (ع) برخورد کرد. آنگاه به آن حضرت، عرض کرد: «یا علی بن الحسین! ترکّ الجهاد و صعوبته و اقبلت علی الحجّ و لینه»، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (توبه/۱۱۰)

امام سجّاد (ع) در پاسخ به «عباد» فرمود:

اتمّ الآیة؛ آیه را تمام کن. بعد خود آن حضرت بقیه آن آیه را خواند: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/۱۱۲)

امام سجّاد (ع) به عباد فرمود: آدمی با این صفات نشان بده تا من بروم زیر پرچم او جهاد کنم؛ إذا رأینا فالجهاد معهم أفضل من الحجّ؛ اگر این چنین آدمی دیدیم، پس جهاد کردن با آن‌ها از حج، افضل است.

و نیز هموست که در گفتاری گزیده و پرمعنی، اوضاع زمانه‌اش را این‌گونه توصیف می‌کند: «در مکه و مدینه، بیست تن نیست که ما را دوست بدارد» (موسوی کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴، به نقل از: وسائل الشیعه و المناقب).

و در جای دیگری نیز فرموده است: «صبح کردیم به خدا سوگند به منزله بنی اسرائیل از آل فرعون»: ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾ (بقره / ۴۹)

و صبح کرده است، بهترین خلق خدا پس از رسول الله (ص) در حالی که بر منابر لعن کرده می‌شود و صبح کرده است آنکه ما را دوست می‌دارد، حَقَّش کاسته شده، به سبب دوستی‌اش با ما» (همان: ۱۱، به نقل از: مجمع البیان، ج ۳: ۴۲۴).

بنابراین، امام سجّاد (ع) در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که ویژگی بارز آن، دور شدن از مکتب قرآن و سنّت پیامبر و اهل‌بیت (علیهم السلام) است. در جامعه عصر اموی که می‌توان آن را «عصر بازگشت به جاهلیت» نام نهاد، احکام الهی از همان آغاز، بازیچه دست خلفای نادان و احزاب سیاسی فرصت‌طلب بود. ارزش‌های دینی، پیوسته دستخوش تحریف‌ها و تغییرهای امویان قرار می‌گرفت. حجّاج بن یوسف، عبدالملک را مهم‌تر و برتر از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌دانست و برخلاف احکام دینی، با زور و تهدید از مسلمانان، جزیه می‌گرفت. بدعت‌ها و عقیده‌های گمراه‌کننده و باطل به عنوان احکام و عقاید مذهبی مورد اعتقاد قرار می‌گرفت. مردمان آن جامعه، آن‌چنان فاصله‌ای از مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) گرفته بودند که در رخداد کربلا، فرزندان رسول خدا را در جنایتی هولناک به شهادت رسانده بودند، محدودیت‌های شدیدی از سوی دستگاه اموی بر امام و شیعیان بکار گرفته می‌شود، نقل و نوشتن احادیث، ممنوع شده بود و امام، اجازه نداشت که به طور رسمی و آشکار به مانند دوره امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به آموزش مردم پردازد و نه امکان آن را داشت که به مانند علی ابن ابی طالب (ع)، نیروهایی را علیه دستگاه اموی گرد آورد؛ بنابراین، اندیشه شیعی در این دوره، چنان به نظر می‌رسید که گویی مورد غفلت قرار گرفته و یا به بن‌بست رسیده باشد. افزون بر این، جنبش «توآیین» به رهبری «سلیمان بن صرد خزاعی» و قیام «مختار ثقفی» با وجود کسب موفقیت‌های کوتاه‌مدت، از سوی امویان سرکوب شده بود. دیگر آنکه غالیان، جبرگرایان، زاهد نمایان

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/۲۲۳

و عالمان درباری نیز هر یک، جبهه‌هایی را در برابر امام (ع) و اندیشه ناب شیعی، باز کرده بودند و درباره مسئله امامت او و «محمد بن حنفیه» نیز شبهه‌هایی ایجاد شده بود. از این رو، امام (ع) با معرفی ارزش تلاش‌ها و مجاهدت‌های مبارزان صدر اسلام، بر آن است تا ایشان را به عنوان الگوهای مقاومت در زمان خویش به مسلمانان معرفی نماید.

۲-۳- پایداری امام (ع) و اهل بیت (ع)

امام سجّاد در دعای پنجم (لِنَفْسِهِ وَ لِأَهْلِ وَ لَایَتِهِ) پیوندی ژرف از موضوع استقامت و امامت را مطرح می‌کند که بر گرد محور توحید در حرکت است؛ آنجا که اهل بیت (ع) با لطف و احسان پروردگار از کسی نمی‌هراسند و تنها به فضل قوت او بسنده می‌نمایند:

«وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ ... إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ» (همان: ن ۵۴/۵-۵۵)

و آنگاه که دشمنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) علیه ایشان، جنگی برپا می‌نمایند از خداوند، طلب یاری و پایداری می‌نمایند: «وَأَعِذْنِي وَ ذَرِيَّتِي مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (همان: ن ۲۳/۱۳۵)

از دیدگاه امام (ع)، پایداری اهل بیت (ع) آن‌چنان ژرف و ریشه‌دار است که به روز حادثه و سختی، نگهدارنده پناهندگان و پناهگاه مؤمنان، دستاویز چنگ زندگان و جمال جهانیان هستند: «فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِينَ» (همان: ن ۴۷: ۲۶۱)

زیرا آنان، پاک‌ترین بندگان خدا، مجریان فرمان الهی، گنجینه‌داران علم، حافظان دین، خلیفه خدا در زمین و حجّت او بر بندگان هستند:

«رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفِظْتَهُ دِينِكَ وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ» (همان: ۲۵۹)

سپس از پروردگار می‌خواهد که وی را در برابر ستم و باطل، از نزد خویش، قدرتی

یاری دهنده، بازویی توانمند و سپاهی نیرومند عطا نماید تا بتواند کتاب، حدود، شریعت و سنت‌های رسول را برپا نماید:

«وَأْتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ... وَقَوِّعْهُ ... وَأَمُدَّهُ بِجُنْدِكَ الْأَعْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابِكَ وَحَدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ ...» (همان: ۲۶۱)

در این اندیشه امام (ع)، نکته‌ای کلیدی و ژرف نهفته است و آن این است که «رویکرد توحیدی و معنوی» پایداری و مقاومت، از ارزشمندترین رویکردها در حوزه‌ی مقاومت به شمار می‌آید. اهمیت چنین رویکردی، بیشتر از آن جهت است که بن‌مایه‌ی اساسی و بنیادی مقاومت معقول در اسلام با رویکرد دینی و مذهبی بروز یافته و به دیگر شکل‌های مقاومت (مثل وطن‌دوستی) هویت ارزشی و معنوی داده است. پیوند «وطن‌دوستی» با «عنصر ایمان» که در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، نمونه‌ای آشکار از نقش و جایگاه معنویت در مسیر مقاومت است.

ارزش این ویژگی‌ها، زمانی برای مخاطب درک می‌شود که زندگی سیاسی و اجتماعی امام سجاد (ع) مورد مطالعه و بازخوانی قرار گیرد؛ امام سجاد (ع) (۳۸ هـ - ۹۲ یا ۹۴ هـ)، «۲» سال از زندگانی امیر مؤمنان (ع) و «۱۰» یا «۱۲» سال از زندگی عمومی بزرگوارش، امام حسن مجتبی (ع) و «۲۳» یا «۲۴» سال را با پدرش، امام حسین (ع) درک نموده است (ن. ک: حلی، ۱۳۷۳: ۱۹۹/امین، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۲۵/ شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۲۱).

آغاز زندگی آن حضرت، با رخدادها و ناآرامی‌هایی همچون؛ جنگ «صفین» در زمان معاویه و جنایت‌های آن سیاستمدار حيله‌گر در کشتار شیعیان و ... همراه بوده است. بعد از آن نیز شاهد جریان‌های حاکم بر زندگی امام حسن (ع) به‌ویژه، دشواری‌های سیاسی - اجتماعی عراق و نادیده گرفتن مواد صلح‌نامه از سوی معاویه و ... بوده است.

سپس حماسه حسینی و اسارت اهل بیت (ع) و دیدار با «ابن زیاد» و «یزید» را پشت سر

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/ ۲۲۵

نهاده است، امام (ع) در این دوران، حکومت ستمگرانی همچون؛ یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، مروان به حکم، عبدالملک و فرزندش هشام و ولید بن عبدالملک، که همگی از خلفای خونریز اموی بوده‌اند، دیده است. وی در سه سال حکومت یزید، شاهد سه جنایت هولناک بوده است: شهادت خاندان پاک اهل بیت (ع) و اصحاب ایشان در رخداد عاشورا؛ کشتار مردم مدینه در سال دوم حکومت یزید و هتک حرمت نوامیس مسلمانان (واقعه حرّه)؛ و در پی آن، بیعت برده گونه مردمان این شهر مذهبی با یزید. به منجین بستان بیت الله الحرام و هتک حرمت حرم امن الهی به بهانه دستگیری رقیب سیاسی اش، عبدالله بن زبیر.

او شاهد، زمامداری عبدالله بن زبیر نیز بوده است که همه بنی هاشم از جمله «محمد بن حنفیه» را در «شعب ابی طالب» جمع نمود که بسوزاند، اما با فرارسیدن برخی از دشمنانش، موفق به انجام این کار نشد. امام (ع)، دوران حکومت «مروان بن حکم» را که به دشمنی با اهل بیت (ع) معروف بوده، نیز درک نموده است، شرایط زندگی امام و شیعیان در زمان این فرماندار، دهشتناک وصف شده است (ن.ک: الدّمیری، ۱۹۶۹، ج ۱: ۹۴، ۹۹، ۲۴۱، ج ۲: ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۲/ ابن عبدربه، ۱۹۳۵: ۲۳۸-۲۶۳).

در حقیقت، امام (ع) با معرفی اهل بیت (ع) بر آن است تا ایشان را به عنوان پاسداران جبهه مقاومت به مسلمانان معرفی نموده و آنان را از گرایش به ستم و باطل برحذر دارد.

۲-۴- پایداری در برابر ستم و باطل

پایداری در برابر ستم و باطل و خوار ساختن آنها و یاری نمودن جبهه حق و مردمان ناتوان و گرامیداشت ایشان از بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در دعای ششم (عند الصّباح و المساء) است:

«وَ اِنْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وِ اِدْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وِ اِعْزَازِهِ ... وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ وِ اِذْرَاقِ اللّٰهِيْفِ» (همان: ن ۶/۶۴)

همو در نیایش چهاردهم (اِذَا اَعْتَدِيَ عَلَيْهِ) ضمن نکوهش سستی و سکوت در برابر ستم، از خداوند بزرگ می‌خواهد که او را در مبارزه علیه ستم، یاری نماید و ستمکاران را

رخصت ستم بر وی ندهد. او با این مبارزه، پایداری و خشم خود را نسبت به ستمکاران

بیان می کند:

«وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي ... وَأَعِدْنِي عَلَيْهِ عَدْوِي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غِيظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي عَلَيْهِ وَقَاءً» (همان: ن ۱۴ / ۸۶)

در دعای بیستم (فی مکارم الأخلاق و مرضی الأفعال) نیز از پروردگار می خواهد که او

را در برابر ستمکاران، چیرگی، قدرت، چاره سازی و پیروزی عطا فرماید:

«وَأَجْعَلْنِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ... وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي» (همان: ن ۲۰ / ۱۱۱)

در فرازهای بعدی همین دعا نیز از خداوند می خواهد که وی را در شمار اهل درستی و

استقامت قرار دهد: «وَأَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السِّدَادِ...» (همان: ۱۱۶)

و او و پیروانش را در مبارزه علیه دشمنان و یاری دادن به ستمدیدگان، توفیق عطا نماید:

«وَالْمُنَابِدِينَ لِأَعْدَائِنَا ... وَنُصْرَةَ مُظْلُومِهِمْ...» (همان: ن ۲۶ / ۸۴۷)

در دعای چهل و هفتم (فی یومه عرفه) فلسفه این ایستادگی در برابر ستم را «احیای دین

الهی» و «از بین بردن زنگار ستم» می داند: «وَأُحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ

بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ...» (همان: ن ۴۷ / ۲۶۲)

ایستادگی در برابر ستم و نهی از پذیرش خواری و زبونی، محور اصلی این بخش از

گفتمان امام (ع) در تبیین مسئله مقاومت است. نقد غیرمستقیم حاکمیت سیاستمداران

اموی، در واقع فراخوانی مردم به امید و مقاومت در برابر ستم و استبداد و ترسیم مسیر

واقعی مبارزه است.

۲-۵- ایستادگی و استواری در برابر دشواریها و نکوهش سستی و ناشکیبایی

استقامت در برابر اندوه و رنج، از دیگر بن مایه های پایداری است که با نصرت و توفیق

الهی محقق می شود: رسیدن به جایگاه آسایش و امنیت و از بین رفتن سلطان غم، تنها با

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/۲۲۷

یاری پروردگار میسر است: «وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ...» (همان: ن ۶۵ / ۷)

و آنگاه که اجتماع مشرکان و دشمنان، سبب اندوه مسلمان شود:

«اللَّهُمَّ وَ أَيُّمًا مُسْلِمٍ ... أَحْزَنُهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ...» (همان: ن ۱۵۷/۲۷)

رهایی از اندوه و سستی، تنها با پایداری و گرایش به سوی پروردگار، میسر است:

«وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ» (همان: ن ۶۶ / ۷)

امام (ع) در نیایش هشتم «فی الاستعاذة من المکاره و سبب الأفعال و مذاق الأفعال» سستی در صبر، پیروی از هوس، مخالفت با هدایت غفلت و انتخاب باطل بر حق را از مصداق‌های بارز رذیلت اخلاقی معرفی می‌کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ... وَضَعْفِ الصَّبْرِ ... وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ سَنَةِ الْغَفْلَةِ ... وَ اِيْتَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ...» (همان: ن ۶۶-۶۷ / ۸)

از این رو، می‌توان چنین استنباط نمود که عجز و درماندگی در مسیر مبارزه از چالش‌های اساسی جبهه مقاومت است. امام (ع) با آگاهی از این مسئله، مخاطبان را به امید و سرسختی در این مسیر فرامی‌خواند و آنان را از سستی و ناشکیبایی نهی می‌نماید.

۲-۶- پایداری در گزینش امر دین بر دنیا

امام (ع) در دعای نهم «فی الاشتیاق إلى طلب المغفرة...» به مقایسه وضعیت ناچاری انسان در گزینش امر دین یا دنیا می‌پردازد و در این مقایسه، زیان و ضرر را در دنیای زودگذر نادیده می‌انگارد و مخاطب را به پایداری در امر آخرت و دین حق، فرامی‌خواند:

«اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ تَقْصِينِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً» (همان: ن ۶۹ / ۹)

در چنین انتخابی، توفیق بهره‌مندی از نصرت الهی، رسیدن به منزلگاه هدایت و دوری

از غفلت و گمراهی، تفسیر راه پایداری و استقامت به سوی پروردگار می‌باشد:

«فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَ لَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ، فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ، وَ أَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ» (همان: ن ۷۰)

راه و مسیر مقاومت، طولانی و دشوار است و امام (ع) با یادآوری چنین موضوعی، مردم را از عجز و درماندگی و شکست و نومیدی در برابر ستم و باطل، نهی نموده و جلوه‌های امید و بامداد خوب پیروزی را به عزم‌ها و اراده‌ایشان نوید می‌دهد.

۲-۷- پایداری مرزداران

اگرچه امام (ع) در دوره اموی، فاقد منصب سیاسی و ظاهری خلافت بوده است، اما از آنجا که «امامت منصب الهی است»، وی خود را در برابر جریان‌های داخلی و بیرونی جامعه مسئول می‌داند. امام (ع) در نیایش بیست و هفتم (من دعائه علیه السّام لأهل الثّغور) که چکیده آن، پایداری و استقامت در برابر دشمنان بیرونی و دفاع از مرزهای امت اسلامی است، دفاع از مرزهای مسلمانان، برخوردار از قوت و فراوانی نیروی انسانی و ابزار جنگی، وحدت و یکدلی را از خداوند بزرگ، طلب می‌نماید:

«وَحَصَّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ وَ أَيْدِ حُمَاتِهِا بِقُوَّتِكَ وَ كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَ اشْحَذْ أَسْلِحَتَهُمْ وَ احرُسْ حَوَازِئَهُمْ، وَ اَمْنَعْ حَوْمَتَهُمْ، وَ اَلْفِ جَمْعُهُمْ...» (همان: ن ۲۷ / ۱۴۹)

سپس در ادامه به آنچه جبهه پایداری را سست می‌کند نیز اشاره می‌کند: جهل، بی‌خبری، بی‌بصیرتی، دنیاگرایی و دنیادوستی:

«وَعَرَفَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَ عَلِمَهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ بَصَّرَهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ... وَ اَنسِيهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورِ، وَ اَمَحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ...» (همان: ۱۵۰)

در فرازهای پایانی این نیایش نیز به برشمردن ارزش‌ها و آثار سودمند پایداری در راه دین خدا نیز اشاره می‌کند: آسانی و فراخی در زندگی، رستگاری در دنیا و آخرت، دوری از غم و اندوه و ... از آثار پربرکت مقاومت در راه خدا است:

«اللَّهُمَّ وَ اَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مَلَّتِكَ، اَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلَى، وَ حِزْبُكَ الْاَقْوَى، وَ حَظُّكَ الْاَوْفَى، فَلَقِهِ الْيُسْرَ وَ هَبَّيْءُ لَهُ الْاَمْرَ، وَ تَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ، ... وَ اَجْرُهُ مِنْ غَمِّ

دوستی و ارزشمندی دفاع از وطن که پیش از این نیز به آن اشاره شد، در این بخش از فرازهای امام (ع) مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. ایشان در تبیین این مسئله بر اهمیت دفاع از مرزهای امت اسلامی از سوی مرزداران پرداخته و ضمن برشمردن آثار نیک آن، بخش دیگری را از مسیر و جهت مقاومت که همان دفاع از کیان امت اسلامی است، ترسیم نموده است. امت اسلامی از دیدگاه امام (ع) نه فقط به معنای زادگاه یا یک منطقه جغرافیایی خاص، بلکه سراسر قلمرو امت اسلامی را دربر می‌گیرد.

به هر حال، متأسفانه، با وجود آن همه تلاش‌های گسترده این امام مبارز، برخی انسان‌های نادان او را با صفت «امام بیمار» معرفی می‌کنند. صفتی که به تعبیر «شریعی»، نشان‌دهنده بیماری شعور و بیماری احساس و بیماری ایمان و اعتقاد ما و نوع شناختی است که از این مذهب بزرگ و شخصیت‌های این مذهب داریم. این ما هستیم که بیماریم (شریعی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

«محمد رضا حکیمی»، نیز در نكوهش انتخاب این صفت ناپسند برای آن امام (ع)، چنین می‌نویسد: «امام بزرگوار و حجت کبریایی که متأسفانه برخی از جهال اهل منبر، از او موجودی بیمار و ناتوان ساخته‌اند و توضیح نداده‌اند که امام، چند روز معدود، در جریان عاشورا و سفر به نینوا بیمار گشت و سپس زندگی او یکی از فرازمندترین قلّه‌های تربیت و اشراف بود و حراست و نگهبانی جوهر حماسه دین و تبلور هیجان‌های عاشورا... گمان می‌کنند اینکه چند تن مستمع را بگریانند، اهمیت آن بیشتر است از بر باد دادن حماسه دین، این گونه برداشت‌ها، در مورد مصائب پاکان و پیشوایان و حماسه داران، خیانت است به فرهنگ تشیع و توهین است به چهره‌های نستوه و عزیز اسلام، خیانت است در حق عناصر حماسه تاریخ». (حکیمی، بی‌تا: ۳۴-۳۶).

آن امام بزرگ که به تعبیر «شریعی»، در چنان «تنهایی» و «غربتی» می‌زیست که حتی امکان خوب مردن (شهادت) هم برایش فراهم نبود تا بتواند به مانند حسین (ع) با خون

خویش، سکوت را بر آشوبد و مرگ سرخ خویش را بر سر جلاد زمان بکوبد (۱۳۷۹):
۱۶۲؛ اما هرگز در زنده نگه داشتن دین خدا و سنت پیامبرش (ص) و رسانیدن پیام‌های
عاشورا کوتاهی نکرده و با وجود نبود روزنه‌ای برای تنفس، سستی نورزیده و با زبان
نیایش و قرآن، بینش دینی و اخلاقی جامعه خویش را با آگاهی و خردمندی به سوی بلوغ
و تکامل، راهبری می‌نماید.

آن امام (ع) وارسته، اگرچه یعقوب‌وار، بر یوسف کربلا می‌گرید، اما به پیروی از آن
وارث آدم و خلیل، روح بلند خویش را سپرده خواری و رسوایی نمی‌کند و پیوسته بر آن
بوده است تا با کمک شیرزنی چون زینب (س)، نهال پایداری را آبیاری نماید و جامعه را
از روحیه نومیدی و شکست به سوی امید و مقاومت هدایت کند.

سخنوری پرشور و آتشین وی در کوفه عیدالله (ن.ک: شریف قرشی، ۱۳۷۲، ج ۱:
۲۴۶ به نقل از لهوف سید بن طاووس) و شام یزیدی (ن.ک: امین ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۳۳)
آن‌چنان هراسی را در دل‌های دژخیمان زمان می‌آفریند، که مستی این پیروزی ظاهری آن
قوم نابخرد و بی‌وفا را به شرنگی تلخ‌آلود، تبدیل می‌نماید. روح استوار و اراده نیرومند امام
(ع) در بیشتر نیایش‌های صحیفه نمایان است؛ حقایق تشیع را به آشکاری بازگو می‌کند،
از تهدید و ارعاب نمی‌ترسد و آشکاری در سخن یقین دارد. او از بازگویی ستم، سرباز
نمی‌زند و دلیرانه از درستی‌ها و فضیلت‌ها دفاع می‌کند. از ستمگران دوری نموده و پناه
بی‌پناهان و ستمدیدگان می‌شود. هیبتش، هشام را به خشم می‌آورد و فرزدق شاعر را به
شوریدگی، امر به معروف و نهی از منکر را یادآوری می‌کند، باطل را می‌کوبد و حق را
یاری. سامان نیک و امنیت شایسته را گوشزد می‌کند و از پراکندگی اجتماع مسلمانان،
فریاد برمی‌آورد، یاد عاشورائیان را زنده نگه‌داشته و با گوشزد آن حماسه بزرگ، خود را
به عنوان مرزبان راستین و دلسوز جامعه، می‌شناساند.

«آنتوان بارا» نویسنده مسیحی عرب‌زبان، ضمن ستایش شیوایی گفتار امام سجاد (ع) به

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/۱۳۱

تأثیر سخنرانی‌های شجاعانه وی در پایداری و بیداری روحی امت اسلامی، اشاره نموده و چنین می‌گوید: «این سخنرانی‌ها واکنش مؤثری در دل‌ها داشت و تأثیر عمیقی در آنها، به‌جای گذاشت و توانست روح مبارزه را شعله‌ور سازد و وجدان‌های مرده را با تکان‌های شدید زنده کند. اولین گام‌های انقلاب حسین در این مسیر برداشته شد و مردم به زندگی دروغین که حاکم بر آنان پی بردند و آن چارچوب دروغین امویان به اسم آن حکومت می‌کردند، شکسته شد تا در آینده نزدیک حکومتشان سرنگون گردد و جان‌هایی که اسیر جاهلیت بودند، بیدار گشتند و احساس گناه دل‌ها را فراگرفت. نقد اجتماع و نقد خویش‌نمایی و سرزنش آن شروع گردید و همراه آن در جستجوی راه‌های و ارزش‌های جدید برخاستند. انقلاب حسین آمده بود تا آنان را متوجه از بین رفتن انسانیت نماید» (بارا، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

در حقیقت، امام سجّاد، فلسفه استقامت و پرستش را شناخته و بدان رسیده است. وی در همین خطبه معروفش که بعد از رخداد جان‌سوز کربلا در شام آن را گفته است، خود را چنین معرفی می‌نماید: «أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِئِي، أَنَا ابْنُ رَمَزَمَ وَ صَفَا». مقصود از این عبارت، این نیست که وی فرزند سرزمین «مکه و منا» هست، بلکه مقصود این است که عبادتی که باید در مکه و منا انجام بگیرد، وی بدان رسیده است؛ و آن عبادت، ایشان را بدین جایگاه رسانیده است. آنکه در برابر ستم، پایداری می‌کند، قربانی می‌دهد و بهترین شهیدان را نثار می‌کند، او فرزند «منا» ست، گرچه به «منا» هم نرفته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۳۳ و ۳۵).

۳- نتیجه‌گیری

۱. پیوند میان «ادبیات نیایش» و «ادب پایداری» در صحیفه سجّادیه، بیانگر این واقعیت است که فلسفه نیایش در اسلام و تشیع با روح جهاد و پایداری و حماسه همراه است.
۲. دعوت به استقامت و پایداری در صحیفه سجّادیه، بیشتر رمزگونه و غیر مستقیم آمده است؛ زیرا فشارهای سیاسی و اجتماعی امویان، امکان مبارزه آشکار و رویارویی مستقیم را از امام (ع) گرفته بود.

۳. اگرچه موضوع استقامت و پایداری در مضمون‌های صحیفه به صورت پراکنده آمده است، اما سه دعای (۲، ۴ و ۲۷) اشاره‌های روشن‌تری به موضوع پایداری و استقامت دارند.

۴. فرازهای صحیفه، بیانگر این حقیقت است که استقامت و پایداری از فرمان‌های الهی و سفارش‌های پیامبران و اهل‌بیت (ع) بوده است که مؤمنان و مسلمانان برای رسیدن به چنین هدفی، نیازمند تهذیب و پیروی از آموزه‌های وحی، سنت پیامبر (ص) و سیره اهل‌بیت (ع) می‌باشند.

۵. استقامت و پایداری در صحیفه در دو گونه یافت می‌شود: الف. پایداری در برابر دشمنان و ستمکارانی که دین خدا، ارزش‌ها و سرزمین‌های امت اسلامی را مورد تجاوز قرار می‌دهند. ب. پایداری در برابر رذیلت‌های اخلاقی که مانع تکامل و تهذیب فردی و اجتماعی انسان مسلمان می‌شوند.

۶. امام (ع) ضمن نقد سیاسی حاکمیت یزیدیان و ترسیم چهره واقعی ستم و باطل، به فراخوانی مردم و بازآفرینی ارزش‌های اصیل معنوی پرداخته است. ایشان در تبیین این مسیر و جهت، سنت‌های اصیل و باورهای درست دینی و مذهبی مردم را یادآوری نموده و عاطفه و اندیشه آنان را از درماندگی و نومیدی و پذیرش خواری و ناتوانی، نهي می‌کند. سپس با برانگیختن اندیشه و حس مبارزه و مقاومت آنان در راه حق، ایستادگی و امید را مورد تأکید قرار می‌دهد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. ابن عبدربه، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۵۳). **العقد الفرید**. مصر: مطبعة مصطفى محمد.
۳. امین، سیدمحسن. (۱۳۶۶). **سیره امامان**. ج ۳. ترجمه حسین وجدانی. تهران: سروش.
۴. باراء، آنتوان. (۱۳۸۱). **امام حسین در اندیشه مسیحیت**. ترجمه فرمرز میرزایی و علی باقر طاهری نیا. دانشگاه بوعلی سینا و لرستان.

بن‌مایه‌ها و مصداق‌های پایداری در صحیفه سجّادیه/۱۳۳

۵. برازش، علیرضا. (۱۳۸۳). **قرآن صاعد (پژوهشی پیرامون مسئله دعا در فرهنگ اسلامی)**. تهران: امیرکبیر.
۶. جعفریان، رسول. (۱۳۷۷). **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**. چاپ دوم، قم: انصاریان با همکاری مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). **حکمت عبادات**، چاپ پنجم، قم: اسراء.
۸. حائری، سید مهدی. (۱۳۸۳). «مقاله دعا، دائرة المعارف شیعه». ج ۷، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی. چاپ سوم، تهران: محّبی.
۹. حکیمی، محمدرضا. (بی تا). **امام در عینیت جامعه**. تهران: پرتو.
۱۰. حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر. (۱۳۷۳). **نگاهی بر زندگی دوازده امام**، (ترجمه: کتاب المستجد من کتاب الإرشاد). ترجمه محمد مهدی اشتهاردی. چاپ سوم، قم: اسلامی.
۱۱. الدمیری، کمال الدین محمد بن موسی. (۱۳۸۹). **حیاء الحيوان الكبرى**. الطبعة الرابعة، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۲. سجّادی، سید احمد. (۱۳۸۵). **فرهنگ نامه موضوعی صحیفه سجّادیه**. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان.
۱۳. شریعتی، علی. (۱۳۷۹). **نیایش**. چاپ دهم، تهران: الهام و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
۱۴. شریف قرشی، محمدباقر. (۱۳۷۲). **تحلیلی از زندگانی امام سجّاد**. ترجمه محمدرضا طالبی. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
۱۵. شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۰). **زندگانی علی بن الحسین**. چاپ سوم، تهران: اسلامی.
۱۶. شهیدی، سید محمدباقر. (۱۳۷۵). **دعاها و تهلیلات قرآن**، ترجمه هبه الدین شهرستانی. چاپ پنجم، قم: اسلامی.
۱۷. **صحیفه سجّادیه**. (۱۳۸۰). ترجمه حسین انصاریان. چاپ دوازدهم، تهران: پیام آزادی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ پنجم، قم: اسلامی.
۱۹. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. (۱۳۸۱). **چهارده نور پاک**. ج ۱. قم: نوید اسلام.

۲۰. فراهانی، علیرضا. (۱۳۷۱). **دعا شناسی موضوعی**. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. الکلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (بی تا). **اصول الکافی**. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. طهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. ممدوحی کرمانشاهی، حسن. (۱۳۸۱). **شهود و شناخت (شرحی بر صحیفه سجّادیه)**. قم: سماء.
۲۳. موسوی کاشانی، سید محمد حسن. (۱۳۷۳). **بر امام سجّاد و امام باقر (ع) چه گذشت؟** قم: الهادی.

ب. مقاله‌ها

۱. شریفی اصفهانی، مهین. (۱۳۸۳). «فرهنگ نیایش در قرآن کریم». **فصلنامه علمی - تخصصی تحقیقات علوم قرآن و حدیث**. سال اول، شماره ۱، صص ۹-۲۳.
۲. میرحسینی، سید محمد و مرتضی قاسمی حامد و مسعود شاورانی. (۱۳۹۰). «استقامت و پایداری در قرآن». **نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان**، سال دوم، شماره ۴، صص ۵۸۹-۵۱۰.